

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۴۲

۱۳۹۴ / ۱۰ / ۲۱



- کمک نکردن به مظلوم؛ گناهی بزرگ
- معنای ملهوف
- یک توییح الهی
- وجوب دفاع از سوریه
- کمک‌کننده به مظلوم، جانشین خداوند است
- کسی که به مظلوم کمک نکند، از دایره اسلام خارج است
- کمک به مظلوم، فلسفه تشکیل حکومت اسلامی
- انسان باید خود را در مقابل پروردگار، ملهوف ببیند
- ثواب فرصت دادن به بدهکار
- از آبرو هم باید مایه گذاشت
- مسافرت برای کمک به مظلوم
- علل عدم کمک به مظلوم
- خداوند مؤمن قوی را دوست دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمند

ظالم را یاری کند.

در ابتدای جلسه دعا می‌کنیم که: خدایا، تو را به حق اولیاء و مقربان درگاهت، ما را از افتادن به ورطه ستم به بندگان خود حفظ کن و آنجا که توان و آبرو و قلم و قدم و مال ما به سمتی می‌رود که به کسی ظلم کند یا در ظلم کسی شریک باشد، قلم و قدم ما را بشکن و توان ما را بگیر و ضعف را بر ما غالب کن تا هرگز در چنین وضعی قرار نگیریم.

حضرت سجاد (علیه السلام) فرمودند: «أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا» که محل بحث امشب ما است. در جلسه گذشته عرض کردیم که به نظر می‌رسد اینها دوگانه و دوقلو هستند. «أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا» به تو پناه می‌برم که ستمگری

## کمک نکردن به مظلوم؛ گناهی بزرگ

به توفیق الهی در گزارش و بیان مضامین هشتمین دعای صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه (علیه الصلاه و السلام) به این جمله رسیدیم: «أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا». جلسه گذشته درباره تعبیر «أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا» صحبت کردیم. یعنی خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه بخواهم یار ستمگر باشم. یکی از بدترین موقعیت‌هایی که انسان در این عالم در آن قرار می‌گیرد، آن است که به کسی ظلم کند و هم‌ردیف این وضعیت بسیار بد و کریه، این است که در ظلم کردن کسی، همکار شود و آن

## معنای ملهوف

ملهوف از ریشه لَهْف است. لَهْف، يَلْهَف، فَهْو لَهْفَان یا فَهْو مَلْهُوف؛ یعنی وضعیت بسیار سخت و دشوار، حالت اضطرار، کسی در وضعیتی بیفتد که مضطر شود. حال این اضطرار می‌تواند محصول شرایط و دشواری‌ها و مشکلات خاصی باشد که او را احاطه کرده یا ممکن است محصول حضور یک ستمگر قَدَّار و مَکَّار باشد که در این صورت ملهوف به معنای مظلوم است. انسان وقتی مظلوم واقع می‌شود، دیگر کاری از او ساخته نیست و نمی‌تواند از خودش دفاع کند و بیچاره می‌شود. اگر بخواهیم دقیقاً ترجمه کنیم، می‌شود بیچاره.

را یاری کنم یا مظلومی را که از من کمک خواسته، رها سازم. ان‌شاءالله درباره‌ی جمله‌ی دوم بحث می‌کنیم. «نَخْذُلُ» از خذل یخذل که مصدر آن خذلان است، گرفته شده و در فارسی هم استفاده دارد؛ البته نه دقیقاً به معنایی که در عربی به کار می‌رود. این ماده به معنای رها کردن و ترک یاری است. وقتی شما کسی را که شایسته این است که الان به او کمک کنید، رها می‌کنید، به این خذلان می‌گویند که وضعیت بسیار عجیبی است. در مورد ستمگران و گناهکاران دارد که خدای متعال آنها را رها می‌کند تا با مصیبت و عذاب خود تنها باشند. پس خذلان به معنای رها کردن و یاری نرساندن است.

چنین فردی زیر تیغ و شلاق و فشار و مکر و توطئه ستمگر است و نمی‌تواند از خودش دفاع کند.

گاهی ملهوف به کسی می‌گویند که مشکلات بر او غلبه و احاطه کرده؛ مانند کسی که بیماری بر او غلبه می‌کند و افتاده است و نمی‌تواند هیچ کاری برای خودش بکند. یا گاهی گرفتاری‌ها و مصیبت‌های مالی و ورشکستگی بر کسی غلبه می‌کند، به شکلی که نمی‌تواند برای خودش کاری انجام دهد و در وضعیت لهفان قرار می‌گیرد و بیچاره می‌شود.

در چنین وضعیتی شخص ملهوف گویا با تمام وجود کمک و یاری می‌خواهد. بی‌کس و تنها مانده و چاره و توانی ندارد که خود را از آن وضعیت بیرون بکشد و

دائماً دارد کمک‌خواهی می‌کند؛ چه به زبان بگوید و چه نگوید. بعضی اهل لغت می‌گویند ملهوف یعنی مضطر و کسی که در وضعیت اضطرار قرار گرفته است. البته در این سخن، بعد از «نَعُضْدَ ظَالِمًا» به نظر می‌رسد که مصداق برگزیده‌ی ملهوف، همان مظلوم می‌شود؛ چون آنجا گفتیم ظالم، اینجا هم بگوییم مظلوم مناسب‌تر است.

خدا نکند که من یاری‌گر ظالمی باشم و خدا نکند که من مظلومی را به حال خود رها سازم و از کمک او دست بردارم. ما این معنا و مصداق را ترجیح می‌دهیم؛ ولی منحصر در این نمی‌شود. اگر بخواهیم تناسب کلمات را رعایت کنیم، ملهوف یعنی مظلوم. پس عنوان بحث ما رها کردن

مظلوم و مضطر یا کمک‌خواه و بیچاره به حال خویشتن است. این از بدترین وضعیت‌هایی است که انسان ممکن است در آن قرار بگیرد و خیلی وضعیت زشت و کریه و دور از مرام و مروّت و لطافت و فتوت و جوانمردی و محبت و انسانیت و انصاف و عدالت است. یک نوع

کند. خداوند تبارک و تعالی این موقعیت را بسیار بد می‌شمارد و در بعضی مواقع، قطعاً جزء کبائر و مهلکات است و برخی از مصادیقش هم اگر جزء گناهان کبیره نباشد، قطعاً جزء گناهان است و خدای متعال چنین وضعیتی را برای هیچ کسی نمی‌پسندد.

آکندگی از قساوت، و فقدان تعهد و احساس مسئولیت و مهربانی و رحمت است. برای یک انسان وضعیت خیلی زشتی است که در چنین موقعیتی قرار بگیرد و در جایی که باید حتماً واکنش نشان بدهد و به میدان برود و دیگران را خبر کند و کمک کند و دستگیری کند و امکانات ببرد، هیچ واکنشی نشان ندهد و بی‌توجه از کنار قضیه عبور

در دعای ۳۸ ام مفصل در این باره بحث کردیم. ریتم دعای ۳۸ ام، با آهنگ دعای هشتم، از نظر فضا و مضامین خیلی هماهنگ است. از جمله مضامین آن دعای نورانی که خیلی هم تکان‌دهنده بود، این بود: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي»؛ خدایا، به تو پناه می‌برم از اینکه مظلومی در حضور من مورد ستم قرار گیرد و من او را

پیش می‌آید و پیش خواهد آمد، این است که کسانی در شرایط فریادخواهی و کمک‌خواهی و مضطر و ملهوف هستند و در محیط ابتلا و شناخت و آگاهی ما قرار دارند. اگر کسی از این امتحان بزرگ رد شود، از چشم خدای متعال و از نگاه رحمت حق می‌افتد و جایگاهش پیش خدای متعال، خیلی بد می‌شود. خداوند در آیه ۷۵ سوره مبارکه نساء، به ما چنین هشدار می‌دهد: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا؛ چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی

یاری نکنم. آنجا به مظلوم هم تصریح شده که قطعاً مصداق ویژه این ملهوف، مظلوم است؛ منتها عرض کردیم می‌تواند معنای وسیع‌تری هم داشته باشد و جمله‌ی «نَخْذُلُ مَلْهُوفًا» کسی را که ورشکسته یا بیچاره شده یا در فقر و گرسنگی دست و پا می‌زند و آبروی او در خطر است نیز شامل می‌شود. چنین جایی هم وارد این تعبیر امام (علیه السلام) می‌شود؛ منتها مصداق برجسته و درجه یک آن می‌شود «مظلوم».

### یک توبیخ الهی

این بحث مهم است و ان‌شاءالله خوب به آن فکر کنیم و از خدای متعال کمک بخواهیم؛ چراکه یکی از امتحاناتی که دائماً در مسیر زندگی برای ما



که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما». این آیه خیلی صریح است و فضای توییح بر آن حاکم است. «وَمَا لَكُمْ» توییح است. خدا می‌گوید شما را چه شده است، چرا وارد مقاتله و جنگ نمی‌شوید در راه خدا و برای مردان و زنان و بچه‌هایی که ضعیف واقع شده‌اند و دائماً می‌گویند خدایا ما را از این شهری که اهلش ظالم هستند، نجات بده. چرا شما به آنها کمک نمی‌کنید؟ چرا برای

نجات آنها نمی‌جنگید؟ بالاترین سطح نصرت این است که انسان برای یاری دیگری وارد جنگ شود؛ زیرا ورود به جنگ یعنی شما امنیت و جان و سلامتی خود را به خطر بیندازید. خداوند می‌فرماید چرا وقتی به عده‌ای مرد و زن و بچه ستم می‌شود، نمی‌روید بجنگید؟ این تفصیل برای جلب توجه به جوانب مسئله است؛ و الا می‌توانست بگوید: «و الْمُسْتَضْعَفِينَ». یعنی اینها مستضعف هستند و از خودشان ساخته نیست که دفع ظلم کنند و نمی‌توانند ظالم را سر جای خودش بنشانند و گرفتار هستند. خداوند می‌گوید چرا شما برای کمک به آنها وارد جنگ نمی‌شوید؟

و مزدورهایی که با کمک استکبار جهانی بر اینها مسلط شده‌اند، کاری نکنند و خودشان و نوامیسشان و بچه‌هایشان و جانشان در برابر این گرگ‌ها که هیچ بویی از انسانیت نبرده‌اند، در معرض خطر است.

فرض ما این است که این مسئله هیچ ربطی به امنیت جمهوری اسلامی نداشته باشد و ما آنجا سهم امنیتی نداشته باشیم و فرض کنیم آن جماعت مسلمان هم نباشند، باز هم تکلیف داریم که به کمک آنان بشتابیم. اصلاً این آیه بحثش مسلمانان نیست؛ بلکه مستضعفین است. این بچه‌ها چه گناهی کرده‌اند؟!

گاهی فیلم‌هایی پخش می‌شود که نشان می‌دهد اینها چه رفتاری با بچه‌ها و زن‌ها دارند،

## وجوب دفاع از سوریه

«وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ؛ چرا در راه خدا، (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟!». حضرت حق دفاع از مستضعفین را جنگ در راه خود می‌داند. بحث درگیری‌های برون‌مرزی در این حد وسیع، قبلاً سابقه نداشته است؛ همین کاری که الان جوانان رشید و مؤمن و شجاع و فهیم و زمان‌شناس ما در عراق و سوریه انجام می‌دهند. اینها برای نجات کسانی رفته‌اند که واقعاً گرفتار هستند. آنها نمی‌توانند خودشان برای خودشان کاری نکنند. نمی‌توانند در برابر دواغش

واقعاً ذائقه انسان را تلخ می‌کند و از انسان، آرام و قرار را می‌گیرد. غرض اینکه اگر هم هیچ ربطی به امنیت ما نداشته باشد و حتی مسلمان نباشند اما گرفتار باشند، خدای متعال دفاع از آنها و کمک به آنها و نجات آنها را مقاتله در راه خود می‌داند.

### کمک‌کننده به مظلوم، جانشین خداوند است

مظلومان می‌گویند: «وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»؛ و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما». دستشان به سوی خدای متعال است و می‌گویند: خدایا، تو به فریاد ما برس. کسی که اینجاها به یاری می‌رود، می‌شود خلیفه الله؛ چراکه انسان‌های مظلوم، حقیقتاً و در عالم واقع، از خدا یاری

امام راحل عظیم الشان بر اساس همین مبانی قرآنی بود که آن نگرش جهانی را برای دفاع از مستضعفین و انقلاب اسلامی ایجاد کرد. تعبیرها همه تعابیر جهانی هستند. دفاع از فلان جماعت مسلمان مظلوم پیرو اهل بیت نیست؛ بلکه مسئله استکبار و استضعاف است و ما به عنوان مجموعه‌ای که به فضل الهی دارای توان لازم هستیم، باید در مقام دفاع از مستضعفان باشیم؛

می‌خواهند و کس دیگری را ندارند. حتی ممکن است خدا را نشناسند؛ اما انسان مضطر که شد، به صورت فطری، خدا را صدا می‌زند. لذا کسی که اینجا به میدان می‌رود، خلیفه الله است و خیلی مورد عنایت حضرت حق قرار می‌گیرد.

کمک به مظلوم می‌تواند از هر جنسی باشد؛ اما اینجا آیه به طور خاص، مسئله مقاتله را مطرح کرده که ورود در عرصه نظامی و جنگ است. حال اگر خودتان آنجا سهم امنیتی هم داشته باشید، آنجا حرم اهل بیت هم باشد، آنها مسلمان و دوستدار اهل بیت هم باشند، دیگر تکلیف خیلی واضح می‌شود. کمک‌های اقتصادی و دیپلماسی و دعا کردن و مجالس

دعا و امید بخشیدن به آنها، در مراتب بعدی قرار می‌گیرد. دعای چهاردهم همین صحیفه‌ی نوریه‌ی عرشیه، برای جایی است که انسان خودش مظلوم واقع شده است. این فراز و قطعه‌اش به بحث ما نزدیک است: «يَا مَنْ قَرَّبْتَ نُصْرَتَهُ مِنْ الْمَظْلُومِينَ». بدانید خدای متعال کسی را که تحت ستم قرار می‌گیرد، در حوزه حمایتی خاص خودش می‌برد. یک قاعده داریم و آن اینکه خدای متعال حتماً بینی ظالم را به خاک مذلت خواهد مالید و ظالم، در این دنیا سالم نمی‌ماند.

انسان برای خلافت حضرت حق و جانشینی خدای متعال و تحقق اسمای الهی، باید به جایی برسد که توان و فهم و نشاط و امکان و

روحیه و آبرویی که خدای متعال به او داده، همه را در خدمت به مظلومین به کار برد. ترکیب ذهنی و شخصیتی و فکری چنین انسانی آماده است که مظلوم را یاری کند؛ لذا شبیه حضرت حق شده و اخلاق و رفتار و افعالش به خدای متعال شباهت پیدا کرده است.

### کسی که به مظلوم کمک نکند، از دایره اسلام خارج است

مسئله کمک به مسلمان مظلوم، خیلی حساس است. رها کردن یاری با فرض توانایی در کمک، اگر طرف مسلمان باشد، حداقل این است که شخص مرتکب کبیره شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ

یُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ [۱] کسی که صدای مردی را بشنود که فریاد کمک‌خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد، مسلمان نیست». حضرت در این روایت اسلام او را نفی کرده و می‌گوید این فرد از دایره دوستی ما بیرون است. البته کافر یا مشرک نشده است؛ بلکه از حقیقت اسلام خارج شده است و دیگر به درد اسلام نمی‌خورد.

برخی روایات، نفی از این قبیل را می‌برند و در درجات قرار می‌دهند؛ یعنی گویی از حقیقت اسلام بویی نبرده و فاصله گرفته و می‌خواهند بگویند کار چنین فردی، بسیار بد است؛ مثل «لا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ»؛ [۲] نماز همسایه مسجد در خانه، نماز کامل و تمام

نیست». فرد در خانه‌اش نماز خوانده و از نظر فقهی نمازش صحیح است؛ ولی نمازش به درد نمی‌خورد و مقبول نیست.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» [۳] هر مؤمنی

اشاره دارد. شدید آنجایی است که طرف، مسلمان و مؤمن است و شما می‌توانستی کمک بکنی و توانش را هم داشتی، اما او را یاری نکردی. خدای متعال زیر بدبختی‌ها و مصیبت‌ها و نکبت‌ها و ستم‌ها رهایت می‌کند تا دست و پا بزنی و فریادرسی نداشته باشی. به تعبیر ما، انسان از چشم خدای متعال می‌افتد.

که قدرت یاری برادرش را دارد، اگر او را خوار کند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار و ذلیل

خواهد کرد». یک انسان مؤمن، یعنی دوستدار اهل بیت، اگر برادر مؤمنش را در شرایط سخت و دشوار رها سازد، در حالی که امکان کمک دارد، خدای متعال او را رها می‌کند و او را در دنیا و آخرت زیر دست بدبختی‌ها و نکبت‌ها و مصیبت‌ها می‌فرستد. اینجا به موارد خیلی شدید

خیلی بد و ناپسند است که در نزدیکی انسان مسلمان مؤمن توانمند، ستمی رخ دهد. خیلی زشت است و جزء بدترین وضعیت‌ها است. در یک طرف بی‌پناهی و رها ماندن مظلومان ضعیف و یک طرف هم یکه‌تازی ظالمان مسرف و خوشگذران و قسی القلب و...

هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ  
مظلومی سکوت نمایند...».

چگونه می‌تواند عالم بالله تحمل  
کند که جلوی چشمش ظالم  
بنخواهد میدان‌داری کند و مظلوم  
در بیچارگی و فقر و فلاکت  
خودش غوطه بخورد؟ او مشغول  
خوشگذرانی باشد و مظلوم هم  
در فقر و فلاکت و زیر دست و  
پا و شلاق و چکمه او باشد.

خدا از علما و دانشمندان حقیقی  
تعهد گرفته که در چنین جایی  
سکوت نکنند. حضرت فرمودند  
اگر این نبود، من افسار شتر  
خلافت را به دوشش می‌انداختم  
تا هر جایی که می‌خواهد،  
برود. ولی چه کنم که خدا از  
ما عهد و پیمان گرفته است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصیت  
خود خیلی صریح خطاب به

صحنه غیر قابل تحملی است و  
اینجا مؤمن باید به وظیفه ایمانی  
خود عمل کند.

### کمک به مظلوم، فلسفه تشکیل حکومت اسلامی

امیر المؤمنین (علیه السلام) فلسفه  
تشکیل حکومت اسلامی را بیان  
کرده‌اند. اینکه کسی مثل علی  
ابن ابی طالب با آن نگاهش  
به دنیا و ریاست دنیایی حاضر  
می‌شود زیر چنین کاری شانه  
بدهد و دلیل اینکه یک عالم  
الهی باید به میدان سیاست بیاید  
و در این دنیای پست در چنین  
موقعیتی قرار گیرد، این است  
که: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ  
أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا  
سَغْبِ مَظْلُومٍ...» [۴] و اگر نبود  
عهدی که خداوند از دانشمندان  
گرفته که در برابر شکمبارگی

هستند. این خیلی وضعیت خوبی است؛ همان حالت اضطرار در محضر حضرت حق است. امیر المؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه دعایی دارند که خیلی عجیب است. نهج البلاغه معمولاً خطبه و نامه و بحث‌های سیاسی دارد و در آن دعا خیلی کم است؛ لذا به چشم می‌آید و این انتخاب سید رضی هم از آن انتخاب‌ها است. ایشان خیلی خوش‌انتخاب است و من این قسمت را در نهج البلاغه خیلی دوست می‌دارم؛ زیرا افق این دعا خیلی بالا است. حضرت در این دعا می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْأَنْسِينَ  
لِأَوْلِيَائِكَ وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ  
لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ؛ بار خدایا، تو  
برای عاشقانت بهترین مونس، و  
برای کفایت مهم آنان که بر تو

امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و در واقع خطاب به همه‌ی فرزندان‌شان در تمام تاریخ، فرمودند: «كُونُوا لِلظَّالِمِ حُصْمًا  
وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛ [۵] دشمن ظالم و یار مظلوم باشید». این حالت باید جزء راه و رسم و سبک زندگی ما باشد.

### انسان باید خود را در مقابل پروردگار، ملهوف ببیند

بهترین وضعیتی که می‌توانیم در برابر حضرت حق داشته باشیم، این است که ملهوف باشیم. انسان وقتی به معرفت نفس و معرفت الله دست پیدا کند، ملهوف می‌شود؛ یعنی می‌بیند هیچ یاری برای او نیست و همه‌ی کسانی که روی آنها حساب باز می‌کرد، همگی ملهوف و بیچاره



اعتماد نمایند، از همه حاضرتری». بعد در مقام دعا، اولیای الهی و نسبت و رفاقتشان را با حضرت حق تشریح می‌کند: «تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ فَأَسْرَارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ؛ آنان را در باطنشان مشاهده می‌کنی، و به نهان‌هایشان آگاهی، و اندازه بینایی‌شان را می‌دانی؛ بنابراین رازهایشان نزد تو معلوم است، و دل‌هایشان به جانب تو در غم و اندوه». محل کلام اینجا است. دل اولیاء در ارتباط با حضرت حق در حالت لهفان و بیچارگی و اضطراب و بی‌قراری و بی‌کسی است. تمرکز آنها در فریادخواهی از محضر پروردگار متعال است. جالب است که این را هم

حضرت به قلب نسبت داده‌اند. بعد حضرت ادامه می‌دهند: «إِنَّ أَوْحَشَتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ وَ إِنَّ صُبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَيَّ لِالِاسْتِجَارَةِ بِكَ؛ اگر تنهایی، آنان را به وحشت اندازد، یاد تو مونسشان شود، و اگر مصائب به آنان هجوم آرد، به تو پناه جویند». اگر تمام مصیبت‌های عالم به سر آنها بریزد، به تو پناه می‌برند و از تو کمک می‌گیرند. جمله تکان‌دهنده دعای امیر المؤمنین (علیه السلام) اینجا است: «عِلْمًا بِأَنَّ أَرْزَمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ؛ [۶] می‌دانند زمام همه‌ی امور به دست تو، و سرچشمه تمام کارها در کف باکفایت فرمان تو است». حاجی سبزواری در منظومه می‌گوید:

انسان غافل به این و آن آرام است. چرا در پیشگاه خدا پر و بال نمی‌زنی؟ چرا ناله نداری؟ چون دلت به این طرف و آن طرف گره خورده است. یا به خودت اعتماد کرده‌ای یا به دیگران که این چنین گرفتار شده‌ای.

### ثواب فرصت دادن به بدهکار

از پیامبر عظیم الشان (ص) نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَقْرَضَ مَلْهُوفاً فَأَحْسَنَ طَلَبْتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ: [۸] هر کس به اندوهگینی (که مالش را از دست داده) وام دهد و در پس گرفتن آن مراعات کند، عمل را از نو شروع کرده است». اینجا ملهوف به معنای عام است و ملهوف مالی مراد است. کفاره‌ی گناهان کجا است و ما کجا دنبال آن می‌گردیم! کجا انسان

«ازمّة الامور طراً بیده و الكل مستمده من مدده». این جمله را از همین جا الهام گرفته است. علما به این فهم و دانش رسیده‌اند که سررشته‌ی همه‌ی امور به دست او است و کسی در این عالم کاره‌ای نیست.

در دعاهای مکرری دیده می‌شود که خدای متعال این گونه خوانده شده است: «يَا غَايَةَ كُلِّ مَحْزُونٍ وَ مَلْهُوفٍ وَ مَكْرُوبٍ وَ مُضْطَرٍّ» [۷] هر کسی که غمگین و بیچاره و مصیبت‌زده و مضطر و مبتلا است، غایتش و چشم امیدش به حضرت تو است.

خیلی کار دارد تا انسان به موقعیت ملهوف برسد و تا به اینجا نرسد، معلوم می‌شود که شرک دارد؛ البته شرک خفی. دل

می‌تواند کیلومتر گناهان خود را صفر کند؟! پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند اگر کسی به یک ملهوف و بیچاره و مضطر قرض دهد و در مطالبه‌اش خوش رفتاری کند و سختگیری نکند و زمان بدهد، این شخص اعمالش را از نو شروع کرده است.

این روایت نشان می‌دهد که خدای متعال این عمل را خیلی دوست دارد و چنین انسانی خلیفه الله می‌شود.

در ادامه حضرت فرمودند به هر دره‌می که داده باشد، خدای متعال در قیامت، قنطاری برایش محاسبه می‌کند.

### از آبرو هم باید مایه گذاشت

اگر کسی نیاز مالی دارد، ولی شما مال ندارید یا آن بیچارگی

که برای او پیدا شده، مسئله مالی نیست، ولی در هر دو فرض تو آبرویی داری که بروی و مسئله را حل کنی و او را از این بیچارگی نجات دهی. اینجا وظیفه و تکلیف چیست؟

مرحوم علامه حلی در رساله‌ی سعدیه‌ی خود روایتی نقل کرده که مرحوم محدث نوری نیز در کتاب شریف مستدرک آن را آورده است. روایت است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

لَيَسْأَلُ الْعَبْدَ فِي جَاهِهِ كَمَا يَسْأَلُ فِي مَالِهِ؛ همان گونه که خداوند درباره دارایی بنده سؤال می‌کند، درباره مقام و موقعیتش نیز سؤال می‌کند». همان‌طور

که خداوند درباره مال، مؤمن را مورد سؤال قرار خواهد داد، در مورد آبرو و جایگاه و شأنش هم او را مورد سؤال قرار خواهد داد

فرمودند یک سال مسافت بیما. قبل از آنکه ادامه روایت را بخوانم، توضیحی دهم. ما روایاتی داریم که مرحوم حر عاملی در وسائل الشیعه آورده و محدث نوری نیز در مستدرک الوسائل پیوستش را آورده که انسان نباید بدون دلیل مسافرت کند؛ چون سفر هم عمر را می‌برد و هم توان را؛ زیرا در سفر، چالش‌های فراوان و انواع و اقسام دردها و گرفتاری‌ها و مخاطرات جانی هست. برای همین، مسافرت حتماً دلیل می‌خواهد. مثلاً سفر خستگی ما را می‌برد و می‌توانیم بهتر در راه خدا خدمت کنیم و می‌خواهیم خانواده را ببریم تا تفریح کنند؛ هر چند به ذهن و جیب ما لطمه می‌خورد. این موارد «فی سبیل الله» است و

و می‌پرسد: «فَيَقُولُ يَا عَبْدِي رَزَقْتُكَ جَاهًا» من به تو آبرو و موقعیت داده بودم؛ «فَهَلْ أَعْنَتَ بِهِ مَظْلُومًا أَوْ أَعْنَتَ بِهِ مَلْهُوفًا» [۹] این رزقی را که از جاه به تو دادم، آیا به وسیله آن مظلومی را کمک کردی یا به ملهوفی فریادرسی کردی؟

### مسافرت برای کمک به مظلوم

امام صادق (علیه السلام) از پدرانشان نقل می‌کنند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند برای خدمت کردن به پدر و مادرت، اگر لازم شد دو سال مسافت را طی کن: «سِرَّ سَتِّينَ بَرٍّ وَالِدَيْكَ»؛ البته این روایت را طور دیگری هم می‌توان معنا کرد؛ اما این معنای شسته و رفته‌ی آن است. اگر پای صله‌ی رحم وسط بود، حضرت

توجیه قربی - طاعتی پیدا می‌کند. اما در مجموع حق نداریم بدون دلیل به مسافرت برویم و خود را در معرض ریسک قرار دهیم. آن زمان به نحوی ریسک‌ها بالا بوده و امروز به نحوی دیگر. آن روز از دابه می‌افتادی و پای تو می‌شکست؛ اما اسب‌های امروز اگر به جایی بخورد، چه می‌شود؟

بگذریم؛ غرض اینکه در روایات بیان شده که کجاها می‌شود سفر کرد.

روایتی که خواندیم، روایت لطیفی است که می‌خواهد اهمیت و جایگاه و برجستگی عملی را در پیشگاه حضرت حق به ما نشان دهد و می‌گوید حتی اگر لازم شد، برای خدمت به پدر و مادرت دو سال راه بروی، برو؛ اگر پای صله‌ی رحم وسط بود تا یک سال توجیه دارد: «سِرُّ سَنَّةٍ صِلِ رَحِمَكَ». ادامه روایت این چنین است: «سِرُّ مِیْلًا عُدَّ مَرِیضًا، سِرُّ مِیْلَیْنِ شَیْعِ جَنَازَةٍ، سِرُّ ثَلَاثَةَ أَمْیَالٍ أَجِبْ دَعْوَةَ، سِرُّ أَرْبَعَةَ أَمْیَالٍ زُرْ أَخَا فِی اللَّهِ، سِرُّ خَمْسَةَ أَمْیَالٍ أَجِبِ الْمَلْهُوفَ، سِرُّ سِتَّةَ أَمْیَالٍ أَنْصُرِ الْمَظْلُومَ؛ [۱۰] برای عیادت بیمار، یک میل [۱۱] و برای تشییع جنازه، دو میل و برای اجابت دعوت مؤمن، سه میل و برای زیارت برادر مؤمن، چهار میل و برای دستگیری گرفتار، پنج میل و برای یاری مظلوم شش میل راهپیمایی کن». جمله اخیر محل بحث ما است. برای اینکه به فریاد بیچاره‌ای برسی، مجوز داری که تا شش میل سفر کنی.

این‌گونه عواطف در شهرهای کوچک خیلی زیاد است. تهران، فقر عاطفی و کرامتی زیاد دارد. خدا عاقبت‌ها را به‌خیر کند.

### علل عدم کمک به مظلوم

چرا انسان به کسی که به او ظلم می‌شود، و به زبان حال و قال کمک می‌خواهد، کمک نمی‌کند؟ ممکن است به علل زیر به او کمک نکنند:

۱. یکی از علل عدم کمک به مظلوم، قساوت قلب است که از آن به خدا پناه می‌بریم. بعضی‌ها دلشان سنگ‌واره شده و نمی‌سوزد و نمی‌شکند و بی‌قرار نمی‌شود.

۲. گاهی اوقات، طرف دلش می‌سوزد، اما می‌ترسد و شجاعت لازم برای به میدان

چهار میل برای دیدار یک برادر خدایی و مؤمن. سه میل آنجا که تو را دعوت کرده‌اند. اگر فاصله بیشتر بود و رفتی، خیلی توجیه ندارد. این روایت ضمناً اهمیت این موارد را می‌رساند.

برای تشییع جنازه دو میل راه برو. ما حتی اگر دم در خانه‌مان تشییع جنازه باشد، نمی‌رویم. نهایتاً از دور فاتحه‌ای می‌خوانیم. متأسفانه امروزه تشییع جنازه برگزار نمی‌شود. تهران، فقرِ یادِ مرگ و احترام به مسافران سفر آخرت دارد. شهر ما از این جهت غنی است. مغازه‌ها را می‌بندند و تا خود قبرستان می‌روند. مردم آنجا می‌ایستند تا همه‌ی کارها تمام شود و متوفا را به خاک بسپارند. بعد هم به تکیه یا مسجدی می‌روند و می‌نشینند.

## خداوند مؤمن قوی را دوست دارد

اینجا بیشتر روی ضعف روحی و روانی صحبت شد، اما ضعف به معنای عام مثل ضعف جسمی و مالی و موقعیتی هم مدنظر است. خدای متعال، مؤمن قوی را دوست دارد؛ چنان‌که در روایت داریم: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ» [۱۲] خداوند دشمن می‌دارد مؤمن ضعیفی که دین ندارد». گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ حضرت فرمودند: کسی که قدرت امر به معروف و نهی از منکر ندارد؛ یعنی مؤمنی که در گوشه و کنار است و به میدان نمی‌آید. مؤمن باید بدنش، جیبش، فکرش و روحیه‌اش قوی

رفتن و نجات مظلوم از زیر دست ظالم را ندارد. به عبارت دیگر ضعف روحی و روانی دارد. ۳. در برخی موارد، ذیل ترس، حالتی است که انسان خیلی منفعت‌طلب است و اگر بخواهد وارد چرخه کمک به مظلوم شود، از لذت‌ها و منافعش کاسته می‌شود؛ لذا به میدان نمی‌رود. دل‌بستگی‌های دنیایی دست و پای انسان را در نصرت و یاری می‌بندد؛ چه یاری به مال باشد و چه به جاه و چه به زبان و چه به دست؛ در حالی که انسان در تمام مراتب نصرت موظف است وارد شود؛ قلماً و قدماً و لساناً و مالاً و جاناً.

می‌شود و زمین‌گیر می‌شود! احساس مسئولیت الهی و ایثارگری، در انسان مؤمن موج می‌زند و حالت قوّت و شکر در او ممزوج است. خدا را شکر می‌کند، چون می‌تواند و به شکر آنچه خدا به او داده و در تأسی به اولیای خدا که «غوث

لهفان؛ فریادرس فریادخواهان» بودند، او نیز یاری‌رسان ضعیفان خواهد بود. این صفت همه‌ی اولیا است، ولی در صدر آن، حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه آلاف التحیه و الثناء) قرار دارد که پناه بی‌پناهان بود.

اگر همه این‌گونه باشند، مگر ظالم جرئت می‌کند ظلم کند؟! اگر جامعه، جامعه‌ی مؤمن بشود و حکومت و نظام، نظام مؤمن شود، دیگر بیچاره و کارتن‌خواب

باشد. باید اسباب قوّت را برای خودش فراهم آورد تا بتواند دست مظلومان را بگیرد. در عین حال بی‌نهایت مهربان باشد. خدای متعال، دل نازک و لطیف و مهربان را دوست دارد؛ دلی که وقتی خبری به او می‌رسد، بی‌قرار می‌شود.

امیر المؤمنین (علیه السلام) مثل اعلاّی مؤمن است و همه‌ی این صفات را می‌توان در ایشان مشاهده کرد. به او خبر دادند که فلان‌جا به فلان خانم ستم شده است. بی‌قرار شد و فرمود اگر مؤمن از شدن ناراحتی بمیرد، او را سرزنش نمی‌کنم. ما ممکن است چیزی به زبان بگوییم، اما علی که تعارف نمی‌کند. یا وقتی علی (علیه السلام) یتیم را می‌بینید، آن‌طور اشک می‌ریزد و می‌لرزد و ذوب



نخواهیم داشت. آن طرف دنیا به کسی ستم شود و این نظام بی‌توجه باشد؟ الان نظامی داریم که الحمد لله بر اساس این الگو طراحی شده و هر روز هم به فضل الهی، قوی‌تر می‌شود. جمهوری اسلامی، در خیلی جاها جلوی ظلم را گرفته و هر چه توانش بیشتر باشد، بیشتر جلوی ظلم را می‌گیرد.



### منابع و مأخذ

- ان‌شاءالله همه به مسیری که رهبر عزیز و عالی‌قدرمان ترسیم می‌کنند، عمل کنیم. آقا می‌فرمایند: «**العلم سلطان**»؛ ما باید از جهت علمی قوی شویم. آن وقت نه کسی می‌تواند به ما زور بگوید و نه در حضور ما به دیگری زور بگوید. اقتصاد قوی داشته باشیم و ریشه‌های خود را محکم کنیم.
- [۱]. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.
- [۲]. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۹.
- [۳]. همان، ج ۷۱، ص ۳۱۲.
- [۴]. نهج البلاغه، خطبه ۳ (معروف به شقشقیه).

نباشند به آنجا تواند رسید و آن  
معادل چهار هزار ذراع و ثلث فرسخ  
[۵]. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

است. لغت‌نامه دهخدا، ذیل «میل».  
[۶]. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷.

[۱۲]. حر عاملی، وسائل الشیعه،  
ج ۱۶، ص ۱۲۲.  
[۷]. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار،  
ج ۴۷، ص ۱۲۲، ح ۱۷.

[۸]. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶،  
ص ۳۴۳.

[۹]. میرزا حسین نوری، مستدرک  
الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹.

[۱۰]. شیخ صدوق، من لایحضره  
القیه، ج ۴، ص ۳۵۸.

[۱۱]. آن مقدار مسافت که در زمین  
هموار به نظر مردم که در دیدن  
ایشان قصوری نباشد و بسیار تیزبین





افوغها؛ درنگی بر مسائل تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۱۷ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه

مجتمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر